مطالعات تاریخ اسلام
سال دهم/ شمارهٔ ۳۸/ پاییز ۱۳۹۷

شاخص‌های جنگ عادلانه در سیره نظامی امیرالمؤمنین(علیه‌السلام)

علیرضا مهدویان[۱]
اصغر افتخاری[۲]

چکیده: جنگ عادلانه از جمله مسائلی است که در اخلاق جنگ مطرح می‌شود و در پی محدود کردن دامنه جنگ و پیامدهای مخرّب ناشی از آن است. جنگ عادلانه در حوزه اسلامی نیز ذیل مباحث فقه و حقوق جنگ مورد توجّه قرار گرفته است. پژوهشگر با انتخاب سیره علوی، ضمن التفات به جنگ‌های امیرالمؤمنین(ع) لازم می‌بیند، شاخص‌های جنگ عادلانه را استخراج نماید. این پژوهش با مطالعه سیره نظامی علوی، در دو ساحت حق و عمل جنگ در سه پیکار جمل، صفین و نهروان صورت پذیرفته است. دستاورد این تحقیق را می‌توان به دو بخش اصلی تقسیم کرد. بخش اوّل، استخراج سؤالات کلیدی جنگ عادلانه در نظریات متعارف و بخش دوم پاسخگویی به آن از منظر سیره نظامی امیرالمؤمنین(ع) است. در بخش اول، سؤالاتی مانند از سوی چه کسی؟ (رسمیت)، چرایی؟ (علّت عادلانه)، چه زمانی؟ (ضرورت)، با چه هدفی؟ (آرمان حق‌طلبانه) و چگونه؟ (رفتار عادلانه) مطرح می‌شود. در بخش دوّم با عرضه آن سؤالات به سیره نظامی علوی، این نتیجه حاصل می‌شود که مرجع رسمی صدور فرمان جنگ، کسی جز خلیفه مشروع مسلمین نیست. علّت جنگ را می‌توان اخلال در امنیت و بروز شکاف اجتماعی ناشی از بیعت‌شکنی عنوان کرد. جنگ در سیره امیرالمؤمنین(ع) به‌ندرت ضرورت می‌یابد و تساهل حضرت علی(ع) به حدّی است که تنها پس از آنکه دشمنان به شمشیر دست می‌بردند، جنگ را به‌عنوان آخرین گزینه ممکن برمی‌گزینند. به‌طور کلی هدف از جنگ را می‌توان مقابله با انحراف‌ها و کجروی‌های جامعه دانست. در پاسخ به سؤال رفتار عادلانه نیز می‌توان گفت، سیره حضرت در جنگ‌ها به گونه‌ای است که هرگاه دشمن، شمشیر بر زمین می‌گذاشت در امان بود و حرمت زنان، مجروحان و اسیران حفظ می‌شد.

واژه‌های کلیدی: امیرالمؤمنین(ع)، جنگ عادلانه، حقّ جنگ، حقوق مخاصمات، عمل جنگ

---

۱ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(علیه‌السلام) (نویسنده مسئول)
Alireza.Mahdavian@hotmail.com

۲ دانشیار علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(علیه‌السلام) eftekhariasg@gmail.com

تاریخ دریافت : ۱۳۹۷/۰۱/۲۰ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۵/۰۷

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

Indicators of Just war in Amir al-Mu'minin's (a.s.) Military Sira

Alireza Mahdavian[1]
Asghar Eftekhari[2]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

Abstract: Just war is one of the issues discussed in the ethics of war and seeks to limit the scope of war and its destructive consequences. The just war in the Islamic area has also been considered under the jurisprudence of war. In this paper, the researcher, choosing Alavi sira, while paying attention to the wars of the Amir al-Mu'minin (a.s.), believes that it is necessary to extract the indicators of just war. This study was carried out by studying the Alawi's military Sira in two areas of the right and practice of warfare in the three wars, i.e. Jamal, Safin and Nehranan. The outcome of this research can be divided into two main parts. The first part is obtaining the key questions of just warfare in conventional theories and the second part is answering them from the point of view of Amir al-Mu'minin's Sira. In the first part, the questions include, who? (Authority), why? (just Cause), when? (Necessity), with what purpose? (Right Intent) and how? (Fair behavior). In the second part, with applying those questions to Alawi's military Sira, it is concluded that the authority to the issuance of the command of war is no one other than the legitimate Muslim caliph. The cause of the war can be the disturbance of security and the emergence of social gaps due to forgetting allegiance. In Amir al-Mu'minin's (a.s.) Sira, war is rarely necessary, and his tolerance is up to the point that he only uses sword as the last resort and when the enemies do so. In general, the purpose of the war can be confronting with distortions of society. In response to the question of fair behavior, it can be said that the Imam Ali's Sira in war was so that the enemy was safe when the sword was laid down and the dignity of women, the wounded and the captives was always preserved.

Keywords: Amir al-Mu'minin, just war, Jus ad bellum, Jus in Bello, Conflict rights

1 M.A Student of Islamic Studis and Political Sciences at Imam Sadiq (a.s.) University, (corresponding author), Alireza.Mahdavian@hotmail.com
2 Associate Professor of Imam Sadiq (a.s.) University, eftekhariasg@gmail.com

مقدمه

جنگ عادلانه[1] از جمله مفاهیمی است که ریشه در الهیات مسیحی دارد و توسط سنت آگوستین بسط یافته است. این مفهوم، هرچند در فلسفه سیاسی مطرح شد، امّا در بستر حقوق بین‌الملل پرورش یافت و اثرات آن را می‌توان در منشور سازمان ملل، مشاهده کرد.[2] لذا جنگ عادلانه تلفیقی از الهیات مسیحی و حقوق بین‌الملل مدرن محسوب می‌شود. به‌طور کلی مفهوم جنگ عادلانه در دو ساحت قابل بررسی است. ساحت اوّل به مسئله حقّ مبادرت به جنگ[3] می‌پردازد[4] و ساحت دوّم، عمل جنگ یا حقوق مخاصمات[5] را مورد بررسی قرار می‌دهد.[6] بااین‌حال، در اسلام نیز مفهوم جنگ عادلانه وجود دارد، امّا این مفهوم در فقه اهل سنّت بیشتر مورد توجّه قرار گرفته است. به‌عنوان مثال کتاب *السیر الکبیر* محمدبن‌حسن شیبانی که در قرن دوم ق. نگاشته شده، مسائلی مانند آداب جنگ، چگونگی تقسیم غنایم و مباحث امان و ارتداد را از منظر فقه حنفی مورد توجه قرار داده است. محمدبن‌احمد ابوبکر سرخسی نیز کتابی در *شرح السیر الکبیر* دارد که به مباحث حقوق جنگ در قرن پنجم ه.ق پرداخته است، امّا در میان شیعیان اثر شاخص و مجزایی را نمی‌توان در حوزه آداب جنگ مشاهده نمود، هرچند فقها ذیل باب جهاد، اشاراتی به بحث حقوق جنگ داشته‌اند. شاید بتوان این مسئله را ناشی از حاکم نبودن شیعیان مخصوصاً ائمه اطهار(ع) در غالب دوره‌های تاریخی دانست.

در مورد پیشینه این تحقیق، شاید نزدیک‌ترین پژوهش، مقاله «اسلام و نظریه جنگ عادلانه» لگنهاوزن محسوب شود. وی در این مقاله با تکیه بر سیره پیامبر اکرم(ص)، سعی در نشان دادن نقاط مشترک میان مفهوم اسلامی جهاد با سنّت جنگ عادلانه دارد. لگنهاوزن در دو بخش حقّ مبادرت به جنگ و عمل جنگ، مفهوم جنگ عادلانه را در آینه آیات قرآن کریم و سیره نبوی مورد بررسی قرار می‌دهد.[7] در نیمه ابتدایی مقاله «بررسی و تحلیل نظری

1 Just War.

2 Jeff McMahan; Bob Jessop and Jean Hampton (2007), *A Companion to Contemporary Political Philosophy,* Blackwell Publishing, p.670.

3 Jus ad bellum.

۴ جان رالز (۱۳۹۰)، *قانون مردمان*، ترجمهٔ جعفر محسنی، تهران: ققنوس، ص۱۳۷.

5 Jus in Bello.

۶ جان رالز، همان، ص۱۴۱.

7 Muhammad Legenhausen (2008), *Islam and Just War Theory,* Quarterly of Shiraz University, pp.135-138.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

اخلاق جنگ در قرآن و حدیث» نیز نظریه جنگ عادلانـه، مـورد بررسـی قـرار گرفتـه و عدالت را در آغاز، حین و خاتمه جنگ تبیین کرده است.[۱] نیمه پایانی مقاله «نگاهی تحلیلـی بر مخاصمات مسلحانه در دو دیدگاه: اسلام و حقوق بین‌الملل» نیز به بحث دفاع مشـروع در اسلام پرداخته و در آن، اهداف و اقسام دفاع با تکیه بر سیره نبوی مورد بررسی قـرار گرفتـه است.[۲] مقاله «مقایسه و پیشینه قوانین موضوعه حقوق جنگ معاصر در سـیره و گفتـار امـام علی(ع)» نیز بحث حقوق بشردوستانه و اصول جنگ امیرالمؤمنین(ع) را در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان مورد بررسی قرار داده و مؤلفه‌هایی مانند اقناع، دعوت به صلح، آغاز نکـردن جنگ، امان، عدم مقابله به مثل و نکشتن غیرنظامیان را از سیره علوی استخراج نموده است.[۳]

مجموعه آثار *جنگ و صلح در قانون اسلام* نوشته مجید خدوری و حمیدالله حیدرآبادی نیز از دیگر پژوهش‌های مرتبط با متن حاضر است. این مجموعه، متشکل از سه عنوان اصـلی است که شامل مقاصد اساسی قانون اسلام، قانون جنگ و قانون صلح می‌شود. نویسـنده، ذیـل قانون جنگ به مباحثی مانند فلسفه و اقسام جهاد، روش‌های نظـامی، ابتکـار جنـگ، غنـایم جنگ و جنگ زمینی و دریایی، پرداخته است. حیدرآبادی در نیمه پایانی کتاب، *سـیره نبـی اکرم(ص)* در میدان جنگ را مورد توجّه قرار می‌دهد و رفتار پیامبر(ص) در جنگ‌های بدر، خندق، فتح مکّه، حنین، طائف و جنگ با یهودیان را تحلیل و بررسی می‌کند.[۴] کتاب *حقـوق بین‌الملل در اسلام* نوشته ضیایی بیگدلی نیز از دیگر کتبی است که به مفهوم اسـلام و حقـوق بین‌الملل در زمان جنگ پرداخته است. نویسنده در فصل سوم این کتـاب بـه مفهـوم و انـواع جنگ، اعمال ممنوعه در جنگ، ترک مخاصمه و پایان جنگ پرداخته است.[۵]

قربان‌نیا در گفتار چهارم کتاب *حقوق بشر و حقوق بشردوستانه*، به مبحـث آمـوزه‌هـای انسان دوستانه اسلامی در زمان جنگ اشاره کرده است،[۶] امّا تمرکز اصلی این کتاب بر حوزه

---

۱ محمّدرضا حاج اسماعیلی و مهدی حبیب‌اللهی (۱۳۹۱)، «بررسـی و تحلیـل نظـری اخـلاق جنـگ در قـرآن و حـدیث»، *پژوهشنامه اخلاقی*، ش۱۵، صص۳۲-۳۵.

۲ عباس نظیفی و سیداصـغر جعفـری (۱۳۹۰)، «نگـاهی تحلیلـی بـر مخاصـمات مسـلحانه در دو دیـدگاه: اسـلام و حقـوق بین‌الملل»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ش۵۴، صص۱۹۶-۲۱۹.

۳ اصغر قائدان (۱۳۹۲)، «مقایسه و پیشینه قوانین موضوعه حقوق جنگ معاصر در سـیره و گفتـار امـام علـی(ع)»، *مطالعـات راهبردی بسیج*، س۱۶، ش۵۸، صص۱۱۵-۱۴۰.

۴ مجید خدوری و حمیدالله حیدرآبادی (۱۳۹۱)، *جنگ و صلح در قانون اسلام*، تهران: کلبه شروق، ص۳۵۴.

۵ محمّدرضا ضیایی بیگدلی (۱۳۷۵)، *اسلام و حقوق بین‌الملل*، تهران: گنج دانش، صص۱۱۳-۱۷۲.

۶ ناصر قربان نیا (۱۳۸۷)، *حقوق بشر و حقوق بشردوستانه*، تهران: سازمان انتشـارات پژوهشـگاه فرهنـگ و اندیشـه اسـلامی، صص۱۸۶-۲۰۹.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

اسلامی حقوق بین‌الملل نیست. کتاب *حقوق بشردوستانه بین‌المللی، رهیافت اسلامی* به قلم محقق داماد، متشکل از مجموعه مقالاتی در حوزه حقوق بین‌الملل است که در بخشی از کتاب به حقوق بشر دوستانه از نظر اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر پرداخته شده و رفتارهای ممنوع در جنگ، مورد بررسی قرار گرفته است.[۱] در مجموع می‌توان گفت هرچند مقالات و کتب زیادی در خصوص حقوق مخاصمات نگاشته شده است، امّا اثری مجزاً درباره جنگ عادلانه، به‌جز مقاله لگنهاوزن دیده نشد.

پرسش اصلی پژوهش را می‌توان این‌گونه مطرح کرد که شاخص‌های جنگ عادلانه در سیره نظامی امیرالمؤمنین(ع) چیست؟ این پژوهش با پیش‌فرض گرفتن عادلانه بودن سیره امیرالمؤمنین(ع)، ابتدا به تعاریف جنگ و ابعاد جنگ عادلانه می‌پردازد و سپس با تحلیل سیره حضرت علی(ع) در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان، شاخص‌های جنگ عادلانه را در سیره نظامی علوی، استخراج می‌کند و به ذکر مصادیق آن می‌پردازد. پرسش‌های فرعی که دراین‌باره مطرح می‌شود عبارت‌اند از: جنگ عادلانه به چه معنا است؟ و ساحت‌های اصلی جنگ عادلانه کدام‌اند؟ پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و تکنیک گردآوری اطلاعات، اسنادی است.

۱. چارچوب مفهومی

جنگ عادلانه از جمله مفاهیمی بوده که از دیرباز مورد توجّه فلاسفه و حقوق‌دان‌ها قرار گرفته است و لذا شاهد شکل‌گیری تلقّی‌های مختلفی از آن هستیم. از این‌رو لازم است ابتدا چارچوب مفهومی و مبانی مفهومی عناصر شکل‌دهنده جنگ عادلانه، مورد توجّه قرار گیرد.

۱. ۱. جنگ

درباره تعریف جنگ، اتّفاق نظری وجود ندارد و اندیشمندان از منظرهای حقوقی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، به تعریف آن پرداخته‌اند. به‌عنوان‌مثال، روسو در کتاب *قرارداد اجتماعی*، جنگ را به رابطه میان کشورها محدود می‌کند و این مفهوم را در رابطه میان انسان‌ها بی معنا می‌داند.[۲] می‌توان تعریف روسو از جنگ را تعریفی مضیق دانست و به تعریفی موسّع‌تر

---

۱ سیدمصطفی محقق داماد (۱۳۸۳)، *حقوق بشردوستانه بین‌المللی، رهیافت اسلامی*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، صص۹۸-۱۵۴.

۲ ژان ژاک روسو (۱۳۷۹)، *قرارداد اجتماعی*، ترجمهٔ مرتضی کلانتریان، تهران: آگاه، ص۸۳.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

از جنگ که مورد قبول صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل نیز باشد، رجوع کرد. در حقوق بین‌الملل می‌توان جنگ را برحسب اقدامات اتّخاذ شده، یعنی توسّل به زور و نیروی نظامی بدون هیچ‌گونه محدودیت زمانی و مکانی تعریف کرد.[۱] بنابراین لازم نیست دو سوی میدان جنگ، لزوماً دولت‌ها باشند.

۱. ۲. عدالت

عدالت برترین فضیلت اجتماعی است و برخی آن را وجه تمایز شهر خدا با شهرهای شرک آمیز می‌داند؛ زیرا عدالت فضیلتی است که به هرکس، حقوق خودش را می‌دهد و این اصل مهمی است که تفکر الهی بر آن تأکید دارد.[۲] رالز با اتخاذ رویکردی جامع به عدالت، آن را به‌مثابه انصاف معرفی نموده است و اصول عدالت را اینگونه تعریف می‌کند: «اصول عدالت همان اصولی هستند که اشخاص عاقل علاقه‌مند به پیشبرد منافع خود، اگر در چنان موقعیت برابری به‌سر می‌بردند، آنها را برای تعیین ضوابط اساسی معاشرت خود می‌پذیرفتند».[۳]

۱. ۳. جنگ عادلانه

تعریف واحد و اجماعی‌ای از جنگ عادلانه در اندیشه متفکّران دیده نمی‌شود و تعاریف موجود، عمدتاً به اجزای جنگ عادلانه می‌پردازند، لذا در این قسمت مهم‌ترین سنت‌های فکری موجود مرور می‌شود.

۱. ۳. ۱. جنگ عادلانه به‌مثابه جنگ برای صلح

قدمت مباحث جنگ عادلانه، هرچند به روم باستان بازمی‌گردد، امّا آگوستین به‌عنوان پدر سنّت جنگ عادلانه، شناخته می‌شود.[۴] آگوستین معتقد بود، جنگ عادلانه به‌منظور رسیدن به صلح و آرامش صورت می‌گیرد و جنگ برای توسعه‌طلبی، خود مخلّ صلح و آرامش است.[۵] وی زمانی که متجاوز از رفع و جبران صدمات امتناع کرده است، جنگ عادلانه را

---

۱ شارل روسو (۱۳۶۹)، *حقوق مخاصمات مسلّحانه*، ج۱، ترجمهٔ سیّدعلی هنجنی و شیرین نیرنوری، تهران: دفتر خدمات حقوق بین‌المللی، ص۱۱.

۲ ویلیام تی بلوم (۱۳۷۳)، *نظریه‌های نظام سیاسی*، ترجمهٔ احمد تدیّن، ج۱، تهران: آران، ص۲۷۶.

۳ جان رالز (۱۳۹۳)، *نظریه‌ای در باب عدالت*، ترجمهٔ مرتضی نوری، تهران: نشر مرکز، ص۱۴۷.

۴ گریگوری رایشبرگ؛ هنریک سایس و آندره بگبی (۱۳۹۰)، *اخلاق جنگ*، ترجمهٔعبدالرحیم گواهی، تهران: انتشارات وزارت خارجه؛ ص۱۳۳.

۵ آگوستین قدیس (۱۳۹۱)، *شهر خدا*، ترجمهٔ حسین توفیقی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ص۸۸۸.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

به‌عنوان تلافی صدمات تحمیل‌شده، تعریف می‌کند.[۱]

۱. ۳. ۲. جنگ عادلانه منهای نگاه ایدئولوژیک

جنگ عادلانه که با آرای آگوستین، آکوئیناس و ویتوریا تا قرن ۱۶م. رشد کرده بود، پس از جنگ‌های مذهبی اروپا، افول کرد. گروسیوس تلاش نمود نگاه ایدئولوژیک را از جنگ عادلانه حذف و آن را در چارچوب اصول حقوقی، بازتعریف نماید. لذا جنگی که بر اساس ضوابط حقوقی، مجاز بود، به‌عنوان جنگ عادلانه شناخته شد.[۲]

۱. ۳. ۳. جنگ عادلانه به‌مثابه جنگ دفاعی

با اوج‌گیری پوزیتیویسم و انعقاد پیمان صلح وستفالیا، نظم جدیدی بر مبنای حاکمیت برابر دولت‌ها شکل گرفت و جنگ عادلانه به مفهوم دقیق کلمه از حقوق بین‌الملل حذف شد. لذا ممکن بود از منظر سیاسی، جنگی ناعادلانه به نظر برسد، امّا از منظر حقوقی، غیرقانونی نباشد. دیری نپایید که جنگ جهانی اوّل رخ داد و تعادل نظام قدرت را برهم زد؛ بنابراین مسئله جنگ ناعادلانه مجدداً مطرح شد و تلاش‌هایی جهت بازسازی امور بین‌المللی بر اساس نهادهای بین‌المللی عام صورت گرفت.[۳] نتیجه این تحولات، تأکید بر جایگاه مشروع دفاع بود و اینکه عموماً از جنگ عادلانه، معنای دفاع مشروع را اراده می‌نمودند. اگرچه برخی همچنان بین این دو مفهوم، تمایزات اندکی قائلند.[۴]

۲. مبانی نظری

محور اصلی نظریه‌های جنگ عادلانه را بیان شروطی تشکیل می‌دهد که وجود آنها می‌تواند عادلانه بودن و یا نبودن یک جنگ را مشخص نماید. از این منظر، نظریه‌های موجود را می‌توان به سه دسته اصلی تقسیم نمود.

۲. ۱. آگوستین و شروط سه‌گانه جنگ عادلانه

آگوستین ضمن بیان تاریخ جنگ‌های پیشین و علل وقوع آن، سه شرط را برای عادلانه

---

۱ ملکم ناتان شاو (۱۳۹۵)، *حقوق مخاصمات مسلحانه*، ترجمه سیده لطیفه حسینی و نرگس سادات موسوی، تهران: انتشارات خرسندی، ص۱۳.

۲ دیتر فِلِک (۱۳۹۲)، *حقوق بشر دوستانه در مخاصمات مسلّحانه*، ترجمهٔ سیّدقاسم زمانی و نادر ساعد، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ص۲۳.

۳ شاو، همان، صص۱۲-۱۵.

۴ فِلِک، همان، ص۲۳.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

شدن جنگ بیان می‌کند:

- جنگ به امر خدا صورت گرفته باشد یعنی جواز دینی داشته باشد.[۱]
- اقدام‌کننده به جنگ، مُحِق باشد.[۲]
- قصد و نیّت عادلانه باشد.[۳]

در نظام بین‌المللی قرون‌وسطی به دلیل درهم‌تنیده بودن دو نهاد دینی (پاپ) و سیاسی (امپراطوری روم)، تعیین عادلانه بودن جنگ، کار چندان مشکلی نبود، امّا با بروز جنگ‌های مذهبی و ظهور دولت‌های مدرن در عصر جدید، دکترین جنگ عادلانه با مشکلاتی مواجه شد که تولید نظرات جدیدی را می‌طلبید.[۴]

۲. ۲. ویتوریا و شروط چهارگانه

هرچند جنگ عادلانه ریشه در روم باستان دارد، امّا در سال‌های آغازین عصر مدرن، نگرش اسپانیایی به جنگ عادلانه، توانست نگرش روم باستان را کنار بزند و مورد پذیرش قرار بگیرد.[۵] ویتوریا و سوارز از حقوقدان‌های مذهبی اسپانیولی در اواخر قرن ۱۶م. هستند که به مسئله جنگ عادلانه پرداخته‌اند. آن‌ها چهار شرط برای عادلانه بودن جنگ ارائه داده‌اند:

- رسمیّت؛ اعلان‌جنگ توسط مقام ذی‌صلاح انجام شود.
- آرمان حق‌طلبانه؛ علّت و انگیزه جنگ، عدالت‌خواهی و متناسب با پیامدهای جنگ باشد.
- ضرورت؛ توسّل به جنگ آخرین راه برای دستیابی به عدالت باشد.
- رفتار عادلانه در جنگ به‌گونه‌ای که بازگشت به نظم و صلح امکان‌پذیر باشد.[۶]

۲. ۳. رالز و ساحت‌های دوگانه جنگ عادلانه

در میان نظریه‌پردازان جدید جان رالز به مفهوم جنگ عادلانه پرداخته و آن را در

---

۱ آگوستین قدیس، همان، ص۱۵۶.
۲ همان، ص۱۵۷.
۳ مارتین فان کرفلند (۱۳۸۶)، *بازاندیشی مفهوم جنگ*، ترجمهٔ عباداله حیدری، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فنّاوری دفاعی، ص۱۵۴.
۴ حسین نواده توپچی (۱۳۹۳)، *حقوق جنگ و مخاصمات مسلّحانه*، تهران: انتشارات خرسندی، ص۵۲.
۵ دیوید بی مک دانلد؛ رابرت جی پاتمن و بتی مسون پارکر (۱۳۸۹)، *اخلاق و سیاست خارجی*، ترجمهٔ مهدی ذاکریان، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ص۱۱۵.
۶ شارل روسو، همان، ص۲۶.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

چارچوبی دنبال می‌کند که از نظر اخلاقی مجاز و از نظر سیاسی ممکن باشد.[۱] وی جنگ عادلانه را به دو ساحت تقسیم کرده و شاخص‌های آن را بیان می‌کند:

۲. ۳. ۱. ساحت اوّل: حقّ (بر) جنگ یا حق مبادرت به جنگ

موضوع اصلی در این حوزه، وجود یا فقدان حق به راه انداختن یا اقدام به جنگ است.[۲] رالز به این مسئله می‌پردازد که چه کسی حقّ صدور فرمان جنگ را دارد و چه زمانی می‌توان اقدام به جنگیدن کرد؟ وی معتقد است، جامعه لیبرال به‌منظور صیانت و محافظت از آزادی های اساسی شهروندان و نهادهای سیاسی، مطابق قانون اساسی و دموکراتیکِ خود وارد جنگ می‌شود، ولی نمی‌توان شهروندان را ملزم کرد که برای کسب قدرت یا حتّی برای کسب ثروت اقتصادی و منابع طبیعی بجنگند.[۳]

۲. ۳. ۲. ساحت دوّم: عمل جنگ و حقوق مخاصمات

موضوع این حوزه حقوق حاکم بر شیوه هدایت جنگ است. به‌عنوان‌مثال اینکه چه کسی مورد تهاجم واقع شود یا چه سلاحی در جنگ مورد استفاده قرار گیرد و مواردی از این قبیل در عمل جنگ مطرح می‌شود.[۴] سؤالات مطرح در این قسمت به حوزه هدف و حدود جنگ می‌پردازد. رالز معتقد است که هدف از جنگ عادلانه، دستیابی به صلح عادلانه و پایدار با ملّت‌ها به‌خصوص با دشمن فعلی است.[۵]

رالز درباره حدود جنگ نیز قائل به تفکیک رهبران، سربازان و غیرنظامیان است. او می نویسد، غیرنظامیان نباید آسیب ببینند مگر آنکه مشتاق جنگ باشند، امّا از سوی دیگر، این رهبران هستند که جنگ را اراده کرده، تبلیغات را سامان بخشیده و نیروی انسانی را تجهیز کرده‌اند و بدین‌جهت، مستحق مرگ هستند؛ امّا سربازان که اغلب از حسّ میهن‌پرستی آنان سوءاستفاده شده است، ناگزیر سپر بلای رهبران می‌شوند و جان خود را از دست می‌دهند. هرچند ممکن است سربازان مجبور به جنگیدن شده باشند، امّا به‌هرحال شریک جرم محسوب می‌شوند.[۶] وی معتقد است حقوق انسانی افراد باید رعایت شود زیرا اولاً دشمن مثل

---

۱ رالز، *قانون مردمان*، ص۱۳۶.

2 Nigel Dower (2009), *The ethics of war and peace,* Polity press, p.82.

۳ رالز، همان، ص۱۳۷.

4 Dower, ibid.

۵ رالز، همان، ص۱۱۴.

۶ همان، صص۱۴۱-۱۴۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

همه برحسب قانون مردمان از این حق برخوردار است و ثانیاً آموزش محتوای این حقوق به سربازان و غیرنظامیان دشمن از طریق به دست دادن نمونه‌ای از آن، در رفتار با آنهاست.[۱] رالز درباره هدف جنگ نیز معتقد است که نباید محاسبه هزینه-فایده، چارچوب‌ها و موازین اقدام عادلانه را خدشه‌دار کند و برای دستیابی به هدف، هر وسیله‌ای مورد استفاده قرار گیرد.[۲]

۲. ۴. دیدگاه جامع

در نهایت با بررسی نظریات مختلف، این نتیجه حاصل می‌شود که جنگ عادلانه را می‌توان دو ساحت کلّی حقّ (مبادرت به) جنگ و عمل جنگ بررسی نمود.

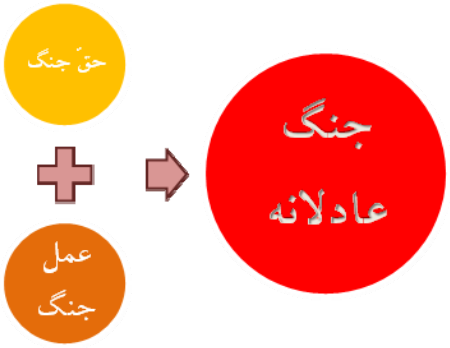

شکل ۱. ساحت‌های جنگ عادلانه

در ساحت حقّ جنگ، شاخص‌های رسمیّت، علّت عادلانه و ضرورت بررسی شده و به سؤالاتی مانند از سوی چه کسی؟ چرایی؟ و چه زمانی؟ پاسخ داده می‌شود. در ساحت عمل جنگ نیز شاخص‌های آرمان حق‌طلبانه و رفتار عادلانه بررسی می‌شود و به اهداف و چگونگی جنگ می‌پردازد؛ بنابراین جنگ عادلانه از پنج شاخص زیر تشکیل شده است.

۱ همان، ص۱۴۳.
۲ همان، ص۱۴۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

شکل ۲. شاخص‌های جنگ عادلانه

شاخص رسمیّت به این مسئله می‌پردازد که مرجع مشروع اعلان جنگ، چه کسی یا چه نهادی است. در مسئله جنگ، جان و مال افراد جامعه در معرض خطر قرار می‌گیرد و بدین‌جهت تنها شخص یا نهادی، مشروعیت اعلان جنگ را دارد که با پشتوانه مردم به حکومت رسیده باشد. حاکم جامعه این صلاحیت را دارد که تحت شرایطی، این اختیار را به نماینده خویش واگذار کند ازاین‌رو نخبگان جامعه که متولّی امر حکومت نیستند، بدون اذن حاکم چنین صلاحیتی ندارد.

جدول ۱. حالت‌های رسمیّت جنگ

رسمیّت (مرجع اعلان جنگ)	عادلانه	ناعادلانه
نخبگان علیه حاکم با پشتوانه مردمی		✗
نماینده حاکم با پشتوانه مردمی	✓	
حاکم بدون پشتوانه مردمی		✗
حاکم با پشتوانه مردمی	✓	

هرچند صلاحیّت حاکم برای اعلان جنگ مورد پذیرش است، امّا وی اجازه ندارد به

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

هر دلیلی اقدام به جنگیدن کند و امنیت جامعه را در معرض خطر قرار دهد. دفاع از جامعه در برابر متجاوزان و تلاش برای حفظ امنیت آن، امری معقول تلقّی می‌شود و می‌توان آن را علّتی عادلانه دانست، امّا اگر علّت صدور فرمان جنگ، حذف مخالفان و تحمیل خواسته‌های شخصی حاکم باشد، مورد پذیرش نیست.

جدول ۲. حالت‌های علّت جنگ

علّت جنگ	عادلانه	ناعادلانه
تحمیل خواسته‌های شخصی حاکم و حذف مخالفان		✘
دفاع در برابر متجاوزان به حقوق مردم و حفظ امنیت جامعه	✓	

جنگ در صورتی مجاز شمرده می‌شود که راه‌های مسالمت‌آمیز برای حلّ مسائل و اختلافات مسدود شود و تنها گزینه باقی‌مانده برای حلّ مسئله، جنگیدن باشد بنابراین گزینه جنگ، حتّی به‌عنوان یک گزینه متعارف مطرح نیست.

جدول ۳. حالت‌های ضرورت جنگ

ضرورت جنگ	عادلانه	ناعادلانه
جنگ به‌عنوان اولین راه‌حلّ مسئله		✘
جنگ به‌عنوان یک گزینه متعارف		✘
جنگ به‌عنوان آخرین راه‌حلّ مسئله	✓	

جنگیدن برای از بین بردن ظلم و اصلاح فسادهای جامعه، امری ستودنی است، امّا آرمان جنگ نباید منفعت‌طلبی حاکم باشد زیرا تلاش برای رسیدن به چنین آرمانی، جنگ را از حالت عادلانه خارج می‌کند و حتّی دیگر شاخص‌های جنگ عادلانه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

جدول ۴. حالت‌های آرمان جنگ

آرمان جنگ	عادلانه	ناعادلانه
توسعه‌طلبی و منفعت‌طلبی حاکم		✘
اصلاح انحراف‌ها و مبارزه با ظلم و فساد	✓	

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

رفتار عادلانه در جنگ به‌گونه‌ای است که برخی حدود و قواعد رعایت می‌شود و این محدودیت‌ها، اخلاق جنگ را نیز شکل می‌دهد. مقدّم دانستن سیاست بر اخلاق می‌تواند، حدود جنگ را به‌کل نادیده بگیرد و جنگ را از وصف عادلانه بودن، خارج کند.

جدول ۵. حالت‌های رفتار جنگ

رفتار در جنگ	عادلانه	ناعادلانه
تقدّم سیاست و منفعت بر اخلاق		✗
تقدّم اخلاق بر سیاست و منفعت	✓	

۳. حقّ مبادرت به جنگ در سیره امیرالمؤمنین(ع)

امیرالمؤمنین(ع) هرچند دوران کوتاهی بر مسند خلافت بود، امّا در همین مدّت کوتاه، ۳ جنگ جمل، صفین و نهروان بر وی تحمیل شد. این درحالی است که حضرت در هیچ‌کدام از جنگ‌ها، آغازگر جنگ نبود.[۱]

۳. ۱. رسمیّت جنگ

مبحث رسمیّت یا مرجع مشروع صدور فرمان جنگ از منظر شیعه و سنّی، مبنایی متفاوت دارد. در اندیشه اهل‌سنّت، خلیفه مسلمین از طریق استخلاف یعنی تعیین خلیفه از سوی خلیفه پیشین یا از طریق انتخاب از سوی اهل حلّ و عقد، کسب مشروعیت می‌کند[۲] و تا زمانی که حاکم است و شرایط جسمانی سالمی دارد و در اسارت دشمن نیست و ابزار دست اطرافیانش نشده، مشروعیت دارد؛[۳] لذا می‌تواند اراده جنگ کند و از این منظر، مرجعی مشروع تلقّی می شود. امّا در عقاید شیعی، مشروعیّت حاکم، مبنایی الهی دارد، هرچند برای شکل‌گیری حکومت نیازمند پشتوانه مردمی است. به‌هرحال، امیرالمؤمنین(ع) از منظر هر دو دیدگاه، حاکمی مشروع خواهد بود زیرا حضرت، درحالی خلافت را پذیرفت که مردم حاضر در کوفه، با

۱ محمدبن‌محمدبن‌عبدالله مفید (۱۳۶۷)، *نبرد جمل (الجمل)*، ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ص۲۰۳؛ نصربن‌مزاحم منقری (۱۳۶۶)، *پیکارصفین (وقعة الصفین)*، ترجمهٔ پرویز اتابکی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص۲۲۰؛ جعفر مرتضی عاملی (۱۴۳۹)، *الصحیح من سیرة الإمام علی علیه‌السلام*، قم: نشر ایام، ص۳۱۰.

۲ حاتم قادری (۱۳۸۶)، *اندیشه سیاسی در ایران و اسلام*، تهران: سمت، ص۲۴.

۳ همان، ص۳۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

رغبت و بدون اجبار[۱] به سمت وی هجوم بردند، به‌گونه‌ای که حجّت را بـر وی تمـام کردنـد. علاوه بر این مباحث، جهاد ابتدایی از منظر اهل‌سنّت، فریضه‌ای است که تا روز قیامت بر عهده مسلمانان بوده و نزول آیات جهاد، باعث نسخ آیات صلح شده است. امّا فقه شیعه، جهـاد ابتـدایی را واجب کفایی محسوب می‌کند، امّا جز به حضور و اذن امام عـادل، آن را مشـروع نمـی‌دانـد مگر اینکه مسلمانان مورد هجوم قرار بگیرند و جان، مـال و نـاموس مسـلمانان را در معـرض خطر قرار دهند. در این صورت جهاد حتّی با همراهی امام جائر، واجب است امّا ایـن مـورد، از حالت جهاد ابتدایی خارج شده و در قالب جهاد دفاعی صورت گرفته است.[۲] امام در قبـال اهـل بغی نیز ابتدا باید تلاش کند آنان را از انشقاق و تفرقه منصرف کند، امّا اگر قانون‌شـکنی کردنـد و عصیان نمودند باید با آنان جنگید. البتّه اگر تعداد باغیان به‌قـدری انـدک بـود کـه تـوان اداره بدون زحمت آنان وجود داشت، نیازی به صدور فرمان جهاد نیست.[۳]

یکی از دلایلی که امیرالمؤمنین(ع) در برابر فساد امثال معاویه سـکوت نمـی‌کـرد، همـین مسئله بود که حضرت اساساً توسّط کسانی بر سرکار آورده شده بود که خلیفه پیشـین را بـه دلیل فساد به قتل رسانده بودند[۴] و یکی از همین فسادها، نصب فرمانـدارانی از بنـی‌امیـه مثـل معاویه بود.[۵] بنابراین امیرالمؤمنین(ع) در جنگ‌های ثلاثه مخصوصاً در جنـگ صـفین، دارای پشتوانه مردمی مناسبی بود. از سوی دیگر امیرالمؤمنین(ع) در غدیر خـم، از سـوی خداونـد و توسّط رسول اکرم(ص) به امامت منصوب شده بود و مشروعیتی الهی داشت.[۶]

۳. ۲. علّت عادلانه

درباره علّت بروز درگیری میان امیرالمؤمنین(ع) و مثلث ناکثین، قاسطین و مارقین، تفاوت‌هـا و شباهت‌هایی وجود دارد. وجه تشابه علّت این سه نبرد را می‌توان پیمان‌شـکنی یـا نپـذیرفتن پیمان و بروز ناامنی و شکاف اجتماعی دانست. حضرت برای برقراری مجـدد نظـم و حـاکم کردن امنیت در قلمروی خویش، ناگزیر به ابزار جنگ متوسّل شد که در ادامـه بـه شـواهد تاریخی آن پرداخته می‌شود.

---

۱ مفید، همان، ص۴۵.
۲ داود فیرحی (۱۳۸۶)، «مفهوم جنگ و اخلاق نظامی در اسلام شیعی»، *فصلنامه سیاست*، ش۵، صص۱۳۳-۱۳۵.
۳ خدوری و حیدرآبادی، همان، ص۱۱۳.
۴ رسول جعفریان (۱۳۷۷)، *تاریخ خلفا از رحلت پیامبر تا زوال امویان*، ج۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص۲۴۹.
۵ همان، ج۲، ص۱۴۷.
۶ ابن واضح یعقوبی (۱۳۷۱)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمهٔ محمدابراهیم آیتی، ج۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص۵۰۸.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

۳. ۲. ۱. اخلال در امنیت جامعه

الف. ناکثین

برهم زدن نظم و امنیت جامعه اسلامی و شکستن بیعت از سوی طلحه و زبیر، یکی از دلایل بروز جنگ جمل است. این دو پس از رسیدن به بصره، دست به شمشیر بردند و حدود ۵۰۰ نفر از قبیله عبدالقیس را که از شیعیان امیرالمؤمنین(ع) بودند، به شهادت رساندند.[۱] پس از فروکش کردن آتش جنگ، پیمان صلحی با عثمان‌بن‌حنیف، والی بصره بستند، امّا بر عهد خود نماندند و پیمان شکستند. آنان به طمع کسب منابع ثروت، برای سازمان‌دهی سپاه خویش در مقابل خلیفه مسلمین، بیت‌المال بصره را غارت کردند و والی بصره را به اسارت گرفتند.[۲]

ب. قاسطین

معاویه می‌دانست که امیرالمؤمنین(ع)، دیر یا زود فرمان عزل او از امارت شام را صادر خواهد کرد و بدین‌جهت تلاش کرد با به وجود آوردن آشوب‌هایی، توجّه حضرت را از شام منصرف کند. معاویه که با عثمان پیوند خویشاوندی داشت و متوجّه قدرت‌طلبی طلحه و زبیر نیز بود، از این زمینه‌ها برای برانگیختن جنگ جمل استفاده کرد. وی برای طلحه و زبیر نامه‌ای نوشت و به آنها وعده داد که اگر هرکدامشان بتواند حکومت امیرالمؤمنین(ع) را سرنگون کند، با وی به‌عنوان خلیفه بیعت خواهد کرد.[۳] وعده همراهی معاویه، طلحه و زبیر را به جنگ تحریک کرد.[۴] نقش معاویه در برهم زدن امنیت اجتماعی به‌وضوح در تحریکاتی که پیش از جنگ جمل انجام داده است، دیده می‌شود. از طرفی معاویه در جنگ صفین، آن‌چنان طالب قدرت بود که نه‌تنها بیعت با امیرالمؤمنین(ع) را نپذیرفت بلکه با بهانه خونخواهی عثمان، چنان آشوبی در شام برپا کرد که سپاه عظیمی علیه خلیفه مشروع مسلمین بسیج شد. جنگی که معاویه آغاز کرد، منجر به شهادت ۲۵هزار نفر از سپاه امیرالمؤمنین(ع) و کشته شدن ۴۵هزار نفر از سپاه خود شد.[۵] این جنگ، بنیان‌های حکومت اسلامی را به شدّت سست کرد و شکافی عظیم بین مردم عراق و شام به‌وجود آورد. این اختلاف به‌قدری بود که پس از حکمیت، شام از دایره قلمروی حکومت علوی، خارج شد.[۶]

---

۱ مفید، همان، ص۱۷۰.
۲ همان، ص۱۷۱.
۳ همان، ص۱۶۲.
۴ همان، ص۱۴۲.
۵ منقری، همان، ص۷۷۳.
۶ همان، ص۷۵۷.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

ج. مارقین

خوارج هنگامی‌که در کوفه سکونت داشتند، جلساتی مخفی برای مقابله با حکومت برگزار می‌کردند و در یکی از آن جلسات، عبدالله وهب را به امیری خویش برگزیدند و در جلسه ای دیگر تصمیم گرفتند، مرکزی دور از کوفه برای خویش انتخاب کنند و از آنجا به مردم نامه بنویسند و آنان را دعوت کنند. بدین‌جهت از کوفه به‌سوی مدائن و از آنجا به‌سوی نهروان حرکت کردند.[۱] ترور و کشتار افراد بی‌گناه نیز از دیگر اقداماتی بود که نظم اجتماعی را مختل می‌کرد. به شهادت رساندن عبدالله‌بن‌خباب و همسر باردار و فرزندش به دلیل ارادت داشتن به امیرالمؤمنین(ع) پس از ماجرای حکمیت، یکی از علل مهمّ شکل‌گیری جنگ نهروان بود.[۲]

۳. ۲. ۲. بیعت‌شکنی و بروز شکاف اجتماعی

الف. ناکثین

مسئله بیعت‌شکنی در دوران صدر اسلام، امری مذموم و ناپسند بود که به شکاف اجتماعی و اختلاف میان امّت اسلامی منجر می‌شد، مخصوصاً اگر بیعت‌شکنان، صحابی جلیل‌القدر پیامبر بوده باشند. امیرالمؤمنین(ع) از این مسئله که طلحه و زبیر بیعت خویش را با خلفای پیشین یعنی ابوبکر و عمر نشکستند، امّا بیعت با او را شکسته‌اند، اظهار شگفتی می‌کند.[۳] امام علی(ع) در یکی از نامه‌هایی که به معاویه نوشت، علّت جنگ را این‌گونه بیان می‌دارند: «طلحه و زبیر با من بیعت کردند و سپس بیعت مرا شکستند و این بیعت‌شکنی آنان، در حکم ارتداد بود و من بدین سبب با ایشان درافتادم و جنگیدم».[۴] بیعت‌شکنی طلحه و زبیر و همراهی عایشه با آنان، موجب فتنه و اختلاف عظیمی در امت اسلامی شد و مسلمانان را در دوراهی سخت انتخاب میان همسر پیامبر یا داماد پیامبر قرار داد و بدین‌جهت جنگ جمل، پیامدهای منفی بسیاری داشت و قبح بیعت‌شکنی و خروج علیه خلیفه را شکست. به‌طور کلّی امیرالمؤمنین(ع) نه‌تنها از تفرقه نهی می فرمود بلکه به مقابله با تفرقه‌افکنان و کشتن آنان فرمان می‌داد.[۵]

---

۱ ابوالحسن علی‌بن‌محمدبن اثیر (۱۹۶۵)، *الکامل*، ج۳، بیروت: دار بیروت، ص۳۳۵.

۲ محمدبن‌جریر طبری (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، ج۶، تهران: انتشارات اساطیر، ص۲۶۰۵.

۳ مفید، همان، ص۱۶۲.

۴ منقری، همان، ص۴۹.

۵ عبدالله جوادی آملی (۱۳۸۵)، *شمیم ولایت*، قم: نشر اسراء، ص۶۸۳.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

ب. قاسطین

امیرالمؤمنین(ع)، جریربن‌عبدالله را به‌عنوان سفیر خویش با نامه‌ای به‌سوی معاویه فرستاد. حضرت در این نامه، پس از فرمان به بیعت و لزوم فرمان‌برداری، این نکته را به او متذکّر شد که «بیعت‌شکنی مانند ردّ آن است».[۱] معاویه نیز در پاسخ به این نامه، جریر را به نظر مردم شام ارجاع داد و بدین‌جهت پس از نماز، بالای منبر رفت. معاویه پس از بیان اینکه منصوب خلیفه دوم و سوم است و خلیفه سوم به ناحق کشته‌شده، خود را ولی‌دم خلیفه سوم نامید و شامیان نیز به جهت خونخواهی عثمان، با معاویه بیعت کردند.[۲] این‌گونه بود که معاویه، مردم شام را به قیام علیه حضرت تحریک نمود.

ج. مارقین

خوارج با این شعار برگرفته از آیات قرآن کریم که «حکم مخصوص خداوند است»[۳]، اعلام موجودیت کردند و مخالفت خویش را با حکومت حضرت، اعلام نمودند. خوارج تا ماجرای حکمیت در جبهه امیرالمؤمنین(ع) شمشیر می‌زدند و در بیعت حضرت بودند، امّا پس از جریان حکمیت، حکم به تکفیر حضرت دادند و از بیعت او خارج شدند و برای خویش امیر و مرکزیتی جدید برگزیدند.[۴] امیرالمؤمنین(ع) در برخورد با خوارج، رفتاری متفاوت از دو گروه دیگر داشت؛ زیرا گمراهی آنان را ناشی از جهل‌شان می‌دانست نه عنادشان و بدین‌جهت با آنان مناظره می‌کرد. در پایان، روشنگری‌های حضرت مؤثر واقع شد و عدّه بسیاری با همین خطبه‌ها از جمع خوارج، خارج شدند.[۵]

۳. ۳. ضرورت جنگ

همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد، منظور از ضرورت، توسّل به جنگ به‌عنوان آخرین گزینه است. در سیره نظامی امیرالمؤمنین(ع)، به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد که حضرت، همواره در مقابله با مخالفان خویش، صبر و شکیبایی می‌نمود و به دنبال اصلاح و هدایت آنان بود.[۶] ازاین‌رو امیرالمؤمنین(ع) بسیار سعی کرد، جنگ را به تأخیر بیندازد تا شاید جبهه

---

۱ جعفر سبحانی (۱۳۸۹)، *فروغ ولایت*، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ص۴۸۳.
۲ منقری، همان، صص۵۲-۵۳.
۳ لَا حُکمَ إِلّا لِلّهِ
۴ ابن اثیر، همان، ج۳، صص۳۳۴-۳۳۵.
۵ یعقوبی، همان، ج۲، ص۹۷.
۶ امام علی(ع) (۱۳۷۰)، *نهج‌البلاغه*، ترجمه سیّدجعفر شهیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، خطبه ۱۱۳، ص۱۱۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

مقابل از مسیر اشتباه خویش بازگردد و جنگی رخ ندهد. در ادامه به نمونه‌های تاریخی این مسئله، پرداخته می‌شود.

۳. ۳. ۱. جنگ جمل

پیش از آغاز جنگ جمل، امیرالمؤمنین(ع) بارها فرستادگانی را نزد عایشه، طلحه و زبیر فرستاد تا با استناد به آیات *قرآن*، احادیث و سنّت پیامبر آنان را از جنگ منصرف کند، امّا پاسخ آنان چیزی جز شمشیر نبود.[۱] حتّی زمانی که سپاهیان جمل، تیرباران را آغاز کردند، امیرالمؤمنین(ع) قدری تأمّل کرد که با اعتراض ابن عبّاس، پرچم‌دار سپاه خویش مواجه شد.[۲] امیرالمؤمنین(ع) در این جنگ، مسلم از قبیله قیس را برای اتمام حجّت به میدان فرستاد تا با قرآن کریم، سپاه دشمن را به‌حق دعوت کند، امّا عایشه دستور داد، او را با نیزه به شهادت برسانند. پس از این حادثه، حجّت بر امیرالمؤمنین(ع) تمام شد و حضرت، فرمان جنگ را صادر کرد.[۳]

۳. ۳. ۲. جنگ صفین

امیرالمؤمنین(ع) به‌عنوان خلیفه مشروع مسلمین، می‌خواست معاویه را از امارت شام عزل و عبدالله‌بن‌عباس را به‌جای او منصوب کند و لذا از معاویه خواست به مدینه بیاید و با او بیعت کند، امّا معاویه نپذیرفت و در مقابل، مسئله خونخواهی عثمان را مطرح کرد.[۴] این نکته که خلیفه مسلمین حق دارد مانع از تجزیه بلاد اسلامی شود، خود به‌عنوان یکی از مبانی حقّ مشروعیت برای جنگ است. در این مرحله نیز امیرالمؤمنین(ع) بارها ناظر به هدایت معاویه، با او نامه‌نگاری می‌کند. در واقع، تاریخ این‌گونه می‌نماید که حضرت، عجله‌ای برای پیکار و حذف مخالفان خویش نداشت و به‌عنوان آخرین راه‌حل، به مسئله جنگ می‌نگریست.[۵] امیرالمؤمنین(ع) پیش از آنکه به صفین برسد، مالک را بنا به گزارشی به‌سوی سپاه معاویه روانه می‌کند، امّا درعین‌حال به مالک اشتر، متذکّر می‌شود که نباید آغازگر نبرد باشد و پیش از چند بار دعوت و اتمام حجّت، اقدام به جنگ با سپاه مقابل نکند.[۶] امیرالمؤمنین(ع) و معاویه به مدّت ۳ ماه ـ ربیع

۱ مفید، همان، صص۱۹۲-۲۰۳.
۲ همان، ص۲۰۳.
۳ همان، ص۲۰۴.
۴ منقری، همان، ص۴۸.
۵ همان، ص۸۸.
۶ همان، ص۲۱۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

الثانی، جمادی الأول و جمادی الثانی- مشغول مبادله سفیر بودند تا شاید پیمان صلحی برقرار شود،[۱] امّا نتیجه‌ای حاصل نشد. حضرت پس از پایان یافتن ماه محرّم نیز خطاب به مردم شام فرمود که به شما مهلت دادیم ولی به‌حق پاسخ ندادید.[۲] حضرت همانند جنگ جمل با دشمن اتمام حجّت کرد و بدین جهت سعیدبن‌قیس را به‌سوی سپاه معاویه فرستاد تا آنان را به قرآن دعوت کند ولی او را به شهادت رساندند[۳] و این‌گونه، حجّت بر سپاه شام تمام شد.

۳. ۳. ۳. جنگ نهروان

مسئله اصلی در زمان خلافت امیرالمؤمنین(ع)، معاویه و خلافت شام بود، امّا پس از شهادت حارث‌بن‌مره عبدی توسط خوارج و رسیدن خبر شهادتش به کوفه، با اصرار کوفیان، حضرت مجبور شد به‌جای حرکت به سمت شام، به‌سوی نهروان حرکت کند تا خطر خوارج را از بین ببرد. در چنین شرایطی، دشمن فرعی در اولویت برخی از اصحاب امیرالمؤمنین(ع) قرار گرفت و با اصرار آنان، حضرت مجبور شد جهت حرکت سپاه را تغییر دهد.[۴] امیرالمؤمنین(ع) برای جلوگیری از جنگ، قاصدانی به‌سوی خوارج فرستاد و در نامه‌ای از آنان خواست که قاتلان را تحویل دهند و خودشان را از این معرکه رها کنند، امّا خوارج نپذیرفتند و در پاسخ گفتند: «همه ما آنها را کشته‌ایم و خون همه شما را مباح می‌دانیم». امیرالمؤمنین(ع) بار دیگر پس از قرار گرفتن در مقابل سپاه خوارج آنان را از کشته شدن، بیم می‌دهد و راه جدا شدن از لشکر خوارج و گریزی به‌سوی کوفه یا بصره را باز می‌گذارد تا از وقوع درگیری جلوگیری کند. با این حال برخی از خوارج بر رأی خویش لجاجت کردند. امیرالمؤمنین(ع) همانند جنگ جمل و صفین با دشمن خویش، اتمام حجت نمود و سپس در پاسخ به حملات آنان، فرمان جنگ را صادر کرد.[۵]

۴. عمل جنگ در سیره امیرالمؤمنین(ع)

همان‌گونه که پیشتر گفته شد، عمل جنگ یا حقوق مخاصمات به معنی حقوق حاکم بر

---

۱ حسن ابراهیم حسن (۱۳۷۳)، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران: [بی‌نا]، ص۳۱۴.
۲ منقری، همان، ص۲۷۸.
۳ همان، ص۳۳۵.
۴ ابن قتیبه دینوری (۱۳۸۰)، *امامت و سیاست*، ترجمهٔ ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس، ص۱۷۵.
۵ ابوالحسن علی‌بن‌الحسین مسعودی (۱۳۷۴)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، ج۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص۷۶۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

شیوه هدایت جنگ است و از این باب دو مسئله آرمان حق‌طلبانه و رفتار عادلانه ضمن ذکر شواهد تاریخی، تبیین و تحلیل می‌شود.

۴. ۱. آرمان حق‌طلبانه

امیرالمؤمنین(ع) از همان ابتدای خلافت خویش، به دنبال احیای سنّت نبوی و مقابله با انحرافات و کجروی‌ها و هدایت جامعه به راه راست بود و رسالت اصلی خود را اصلاح می دانست،[۱] امّا این کار نیازمند مبارزه با کسانی بود که از راه باطل رشد یافته‌اند. بدین‌جهت بود که حضرت پیش از آنکه مردم با او بیعت کنند، فرمود: «مرا بگذارید و دیگری را به دست آرید... شبهات و فتنه‌ها فراگیر شده است و بدانید چنانچه درخواست شما (مبنی بر خلافت) را بپذیرم، به آنچه خود می‌دانم با شما عمل خواهم کرد و به سخن گوینده‌ای و سرزنش توبیخ کننده‌ای گوش نخواهم داد... من وزیر شما باشم، بهتر است تا امیر شما باشم».[۲] بیان حضرت نشان می‌دهد که اصلاح امور امّت اسلامی با فتنه‌هایی همراه خواهد بود که مانع از این اصلاحات است. هرچند جنگ نهروان ماهیتی متفاوت از دو جنگ پیشین دارد، امّا جنگ های سه‌گانه، همگی کم‌وبیش به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم با اصلاحات حضرت مرتبط است و همان‌گونه که پیشتر آمد، جنگ به‌عنوان آخرین گزینه برگزیده شد. در میان مجموع اقدامات امیرالمؤمنین(ع)، عملکرد ایشان درباره الغای تبعیضات ناروا در تقسیم بیت المال و عزل فرمانداران ناشایست خلیفه پیشین، بهانه‌ای به دست مخالفان داد تا علیه حضرت، شورش کنند.[۳]

۴. ۱. ۱. جنگ جمل

طلحه و زبیر پس از رسیدن حضرت به خلافت، انتظار داشتند که به امارت بصره و کوفه منصوب شوند و این مسئله را به امیرالمؤمنین(ع) نیز متذکّر شدند، امّا حضرت در پاسخ به آنان فرمود من کسانی را به امارت می‌گمارم که به دین و امانت آنان مطمئن و از روحیات آنان آگاه باشم.[۴] امیرالمؤمنین(ع) در مسیر اصلاح ساختار حکومت و شایسته‌گزینی و جایگزینی والیان لایق به‌جای والیان فاسد، درخواست طلحه و زبیر را نپذیرفت و پس از این

۱ جعفریان، همان، ج۲، ص۲۴۹.
۲ امام علی(ع)، همان، خطبه ۹۲، ص۸۵.
۳ طبری، همان، ج۶، ص۲۳۴۱.
۴ دینوری، همان، ص۳۹۷.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

مسئله بود که طلحه و زبیر آهنگ مکّه کردند و با عایشه، فتنه جمل را به راه انداختند. بنا به روایت‌های تاریخی، حبّ مال در وجود عایشه و طلحه و زبیر وجود داشت[۱] ولی از سوی دیگر وقتی امیرالمؤمنین(ع) فاتح جنگ جمل شد، بیت‌المال بصره را به‌صورت مساوی میان یارانش تقسیم کرد، به‌گونه‌ای که هیچ‌چیزی برای خودش باقی نماند.[۲] بر اساس این شواهد و قرائن، می‌توان به آرمان حق‌طلبانه حضرت، در جنگ جمل پی‌برد.

۴. ۱. ۲. جنگ صفین

امیرالمؤمنین(ع) هنگامی که می‌خواست فرمانداران عثمان از جمله معاویه را عزل کند، مغیرةبن‌شعبه به حضرت گفت: صلاح است یک سال آنان را در مقام خود ابقا کنی تا بر اوضاع مسلّط شوی، آنگاه هرکس را خواستی عزل کن، امّا حضرت در پاسخ فرمود: «به خدا سوگند، من در دینم مداهنه نمی‌کنم و امور مملکت را به دست افراد پست نمی‌سپارم».[۳] عزل معاویه که از فرمانداران فاسد و ظالم عثمان بود، موجب همراهی انقلابیون و مردم ستم‌دیده با حضرت شد، امّا معاویه عزل خویش را نپذیرفت و با حضرت بیعت نکرد. علاوه بر آن، خود را برای جنگ به بهانه خونخواهی عثمان، مهیّا ساخت.[۴] جنگ صفین در نهایت در میدان نظامی به پایان نرسید و مسئله حکمیت پیش آمد، ولی بر اساس قرائن و شواهد ذکر شده می‌توان به این مسئله پی برد که هدف حضرت، سرنگونی حکومت فاسد و ظالمانه معاویه در قلمروی اسلامی بوده است.

۴. ۱. ۳. جنگ نهروان

جنگ نهروان با جنگ صفین تفاوتی ماهوی دارد به‌گونه‌ای که این‌بار یاران حضرت در مقابلش صف‌آرایی کردند، امّا نه به دلیل طمع ثروت و قدرت، بلکه به دلایل اعتقادی، دست به شمشیر بردند.[۵] بدین‌جهت، امیرالمؤمنین(ع) تا زمانی که جنایتی انجام نداده بودند، با آنان مدارا کرد، امّا زمانی که اقدام به ترور افراد بی‌گناه کردند، از آنان خواست که قاتلین را تحویل دهند تا قصاص شوند، امّا خوارج نپذیرفتند.[۶] روشنگری‌ها، مناظرات، پاسخ دادن به

۱ مفید، همان، ص۲۴۱.
۲ همان‌جا.
۳ ابن‌اثیر، همان، ج۳، ص۱۹۷.
۴ منقری، همان، ص۲۰۹.
۵ حسن ابراهیم حسن، همان، ص۳۲۴.
۶ مسعودی، همان، ج۱، ص۷۶۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

شبهات آنان، تلاش برای جدا شدن معاندین از فریب‌خوردگان، پناه دادن به فریب‌خوردگـان، نبرد با معاندین و در پایان توصیه حضرت مبنی بر نکشتن خـوارج پـس از جنـگ نهـروان،[۱] همگی نشان می‌دهد، هدف امیرالمؤمنین(ع) جز خیرخواهی و اصلاح امّت نبود، زیرا اهداف توسعه‌طلبانه و منفعت‌جویانه با این‌گونه رفتارها منافات دارد.

۴. ۲. رفتار عادلانه

رفتار عادلانه همان‌گونه که در آغاز پژوهش آمد، بدین معناست که در جنـگ بـه‌گونـه‌ای رفتار شود که امکان بازگشت به نظم و صلح امکان‌پذیر باشد. امیرالمؤمنین(ع) چه در جنگ و چه پس از آن، توصیه‌هایی را بیان می‌کرد و به‌گونه‌ای رفتار می‌نمود که هزینه حاصل‌شـده به کمترین میزان، برسد و حرمت کشته‌های دشمنان نیز حفظ شود.

۴. ۲. ۱. جنگ جمل

امیرالمؤمنین(ع) علاوه بر همه اتمام حجّت‌ها و پیام‌ها برای منصرف کردن جبهه مقابل، پیش از آغاز جنگ نیز برای سپاهیانش خطبه می‌خواند و اصول اخلاقی جنگ را متذکّر مـی‌شـد. حضرت می‌فرماید: «هرکس پشت به جنگ کند، مکشید، هیچ زخمی‌ای را مکشـید و پـرده دری مکنید و بر هیچ زنی حمله مبرید و هیچ کشـته‌ای را مثلـه نکنیـد».[۲] ایـن بیانـات نشـان می‌دهد که نه‌تنها نباید به زنان و منصـرف‌شـدگان از جنـگ تعـرّض کـرد؛ بلکـه حرمـت کشته‌های دشمن نیز باید حفظ شود. امیرالمؤمنین(ع) در هنگام جنگ نیز بـه نکتـه‌ای اشـاره می‌کند که تلفات را به حداقل برساند. حضرت علی(ع) هنگـامی‌کـه مـردم از اطـراف شـتر عایشه، پراکنده شده بودند، دستور داد شتر را پی کنند؛ زیرا ترس این وجود داشت که هماننـد گذشته، سپاهیان اطراف شتر جمع شوند و جنگ را از سر بگیرند.[۳] شتر عایشه به‌منزله رأس فتنه بود و پی شدن آن، آبی بر آتش جنگ ریخت و سپاه دشمن متفرّق شد و عایشه به اسارت درآمد. محمّدبن‌ابوبکر برادر عایشه، از سوی حضرت مأمور شد که جویای احوال او شـود و به زخم‌های او رسیدگی کند. عایشه پس از اسـارت، طلـب بخشـش کـرد و حضـرت، او را نکشت.[۴] امیرالمؤمنین(ع) اجازه داد هرکس می‌خواهد کشتگان خود را دفن کند.[۵] حتّـی پـس

۱ امام علی(ع)، همان، خطبه ۶۱، ص۴۸.
۲ مفید، همان، صص۲۰۴-۲۰۵.
۳ همان، ص۲۱۰.
۴ همان، ص۲۲۱.
۵ همان، ص۲۳۷.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

از آنکه امیرالمؤمنین(ع)، دستور داد عایشه به مدینه برود، ۴۰ زن که خود را به مردان شبیه کرده بودند، به همراه او فرستاد تا علاوه بر حفاظت از او، حرمت همسر رسول خدا نیز حفظ شود.[۱] عمّار به دستور امیرالمؤمنین(ع)، اعلام کرد، هرکس از جنگ گریخته و به میدان پشت کرده است را نباید تعقیب کرد. هیچ مجروحی را نباید کشت و هرکس سلاحش را بر زمین بگذارد در امان است. پس از این دستور حضرت، آنان که با سرعت در حال فرار بودند، آرام گرفتند.[۲] پس از پایان گرفتن جنگ، اَمیرالمؤمنین(ع) خطاب به مردم بصره آنان را به علّت بیعت‌شکنی نکوهش می‌کند. در این میان، یکی از اهالی بصره طلب عفو و بخشش دارد که حضرت در پاسخ می‌فرماید: «از همه شما گذشتم ولی از فتنه برحذر باشید که شما اولین مردمی بودید که اتحاد امّت را شکافتید».[۳]

۴. ۲. ۲. جنگ صفین

امیرالمؤمنین(ع) که از همان ابتدای حکومت، عزم عزل والیان نالایق را کرده بود، بارها به معاویه تذکّر داد که تداوم حکومت او در شام، نامشروع است و با اعزام سفیرانی تلاش کرد بدون ریخته شدن خونی از مسلمانان، مسئله را فیصله دهد، امّا طرف مقابل، جز به جنگ راضی نبود. بااین‌حال، حضرت در نامه‌ای خطاب به مالک اشتر سعی کرد، به هیچ عنوان دشمن را تحریک نکند[۴] تا دشمن نیز بهانه‌ای برای حمله نداشته باشد و به جنگ رغبت پیدا نکند. پس از رسیدن مالک به محل استقرار سپاهیان شام، متوجّه شد که دشمن بر سرچشمه آب مسلّط شده است و اجازه نمی‌دهد، سپاهیان عراق از آب بهره ببرند. این خبر که به سپاه عراق رسید امیرالمؤمنین(ع)، صعصعةبن‌صوحان را برای مذاکره با معاویه فرستاد ولی نتیجه‌ای نداشت،[۵] لذا فرمان حمله را صادر کرد و سپاهیان عراق، سرچشمه را تصاحب کردند.[۶] آنان پس از مسلّط شدن نمی‌خواستند اجازه استفاده از آب را به سپاهیان دشمن دهند، امّا امیرالمؤمنین(ع) جوانمردانه اجازه داد تا دشمنان، به‌اندازه نیازشان از آب استفاده کنند و راه را برای استفاده آنان از آب، باز گذاشت.[۷]

---

۱ یعقوبی، همان، ج۲، ص۸۲.
۲ مفید، همان، ص۲۲۶.
۳ همان، ص۲۴۵.
۴ منقری، همان، ص۲۱۲.
۵ همان، ص۲۲۱.
۶ طبری، همان، ج۶، ص۲۵۱۳.
۷ یعقوبی، همان، ج۲، ص۸۹.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

۴. ۲. ۳. جنگ نهروان

امیرالمؤمنین(ع) در قبال خوارج تساهل بیشتری نسبت به معاویه نشان می‌داد. خوارج هرچند امر به معروف و نهی از منکر می‌شدند و در جهت ارشاد و هدایت، مورد خطاب حضرت قرار می‌گرفتند و پاسخ هتّاکی‌های آنان داده می‌شد،[۱] امّا از حقوق اجتماعی محروم نبودند و می‌توانستند حقوق خویش را از بیت‌المال بگیرند و آزادانه در کوفه زندگی کنند.[۲] این وضعیت تا زمانی که خوارج اقدام به ترور مردم بی‌گناه نکرده بودند، ادامه داشت. امیرالمؤمنین(ع) خواهان حفظ جان خوارج و هدایت آنان بود و بدین‌جهت پس از قرار گرفتن در مقابل سپاه خوارج، آنها را از کشته شدن بیم داد و راه گریزی برای آنان باز نمود و فرمود: «هر کس به زیر این پرچم (پرچم ابوایوب انصاری) درآید در امان است به‌شرط آنکه دست او به خون برادران ما آلوده نگشته باشد. کسانی که از لشکر خارج شده و به‌سوی کوفه یا بصره حرکت کنند نیز با همین شرط در امان‌اند» و در نهایت با یک محاصره، تمامی کسانی که بر جنگ مُصرّ بودند را کشتند و به شدیدترین وجه با آنان برخورد کردند و تنها ۹ نفر از خوارج توانستند از مهلکه فرار کنند.[۳]

نتیجه‌گیری

این پژوهش در پی پاسخ دادن به پنج سؤال مطرح در حوزه جنگ عادلانه بر اساس سیره نظامی امیرالمؤمنین(ع) بود که پاسخ‌های به‌دست‌آمده در این بخش به‌اجمال تقریر می‌شود. در سیره امیرالمؤمنین(ع)، هیچ‌کس حق ندارد در مقابل خلیفه مشروع مسلمین، متوسّل به جنگ شود حتّی اگر آن شخص، همسر رسول خدا(ص) باشد. مشروعیت خلیفه مسلمین همانند خلفای گذشته براساس رأی و نظر مردم به‌دست‌آمده است ولی درباره امیرالمؤمنین(ع)، ولایت و مشروعیت الهی نیز قابل اثبات است. لذا هرگاه حضرت، فرمان جنگ دهد یا به نمایندگان خویش این اختیارات را بدهد، می‌تواند اعلام جنگ کند؛ زیرا بر اساس ولایت الهی و پشتوانه مردمی، مرجعی مشروع تلقّی می‌شود. حضرت علّت جنگ‌ها را برهم خوردن امنیت جامعه، بیعت‌شکنی و به‌وجود آمدن شکاف اجتماعی می‌دانند و بر همین اساس،

---

۱ امام علی(ع)، همان، خطبه ۱۲۱، ص۱۲۵، خطبه ۱۱۹، ۱۲۵.

۲ احمدبن‌یحیی بلاذری (۱۹۹۶)، *أنساب الأشراف*، ج۲، بیروت: دارالفکر، ص۳۵۹.

۳ ابن اعثم (۱۹۹۱)، *الفتوح*، ج۴، بیروت: دارالأضواء، ص۲۷۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

کسانی که به جنگ با خلیفه مسلمین دامن زده و میان مردم اختلاف ایجاد می‌کنند، در کلام حضرت مذمّت می‌شوند و فرمان مقابله با آنان صادر می‌شود. حفظ امنیت جامعه یکی از مهم‌ترین وظایف حاکم محسوب می‌شود و همین مسئله، یکی از دلایلی است که امیرالمؤمنین(ع) را وادار کرد برای حفظ امنیت و یکپارچگی جامعه، به جنگ متوسّل شود. درباره ضرورت توسّل به جنگ به‌عنوان آخرین گزینه، می‌توان گفت که حضرت علی(ع)، تمامی راه‌هایی که می‌توانست، اختلافات را بدون جنگ، حلّ و فصل کند، در پیش گرفت، امّا عناد و لجاجت دشمنان بر مسیر اشتباه خویش باعث بروز جنگ شد. امیرالمؤمنین(ع) هیچ‌گاه آغازگر جنگ نبود و بارها پیش از آغاز جنگ با دشمن، اتمام حجّت می‌کرد و در برابر حمله آغازین دشمن نیز خویشتن‌داری می‌نمود و آغاز جنگ را به تعویق می‌انداخت تا شاید دشمن از تصمیم خویش منصرف شود.

پس از پاسخ دادن اجمالی به سه مسئله رسمیّت، علّت و ضرورت جنگ در ساحت حق مبادرت به جنگ، به سؤالات ساحت عمل جنگ، پرداخته شد. در این ساحت، آرمان حق طلبانه یکی از شاخص‌های جنگ عادلانه تلقّی می‌شود. آرمان امیرالمؤمنین(ع) از توسّل به جنگ، برقراری امنیت و عدالت در بلاد اسلامی و مقابله با شورش‌ها، هرج‌ومرج‌ها و پیمان شکنی‌ها بود و همه این پیمان‌شکنی‌ها و شورش‌ها در قبال حاکم مشروع مسلمین صورت پذیرفت. اگر این آرمان بدون جنگ قابل تحقّق بود، حضرت همان مسیر را برمی‌گزید، زیرا جنگ پیامدهای منفی بسیاری برای جامعه اسلامی و اتّحاد و یکپارچگی آن به‌دنبال داشت. بسیاری از نیروهای شایسته و وفادار حضرت علی(ع)، در جنگ‌ها به شهادت رسیدند و همین مسئله، یکی از عوامل ضعف حکومت حضرت امیر(ع) در سال‌های آخر حکومتشان بود. رفتار عادلانه امیرالمؤمنین(ع)، محدوده‌ای بیش از آنچه در نظریات غربی مورد اشاره قرار گرفته است را دربرمی‌گیرد. حضرت همواره پیش از آغاز جنگ‌ها به سپاهیان خویش، اخلاق جنگ را متذکّر می‌شوند و حتّی سعی در کاهش تلفات جنگی دارند و به‌گونه‌ای تدبیر می‌کنند که جنگ با کشته کمتری خاتمه پیدا کند. امان دادن حضرت به مجروحان، فراری‌ها، زنان و اسیران و حتّی امان دادن فردی مانند عایشه که رهبری جنگ را برعهده داشت و حفظ کرامت او، از نکاتی است که نشان می‌دهد امیرالمؤمنین(ع) بر اساس کینه شخصی یا حس توسعه‌طلبی دست به جنگ نزده بود و چنین رفتاری از طرف حضرت به همگرایی جامعه اسلامی پس از جنگ داخلی بسیار کمک کرد.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

منابع و مآخذ

- امام علی (۱۳۷۰)، *نهج‌البلاغه*، ترجمهٔ سیّدجعفر شهیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- آگوستین قدیس (۱۳۹۱)، *شهر خدا*، ترجمهٔ حسین توفیقی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ابن اثیر، ابوالحسن علی‌بن‌محمد (۱۹۶۵)، *الکامل*، بیروت: دار بیروت، .
- ابن اعثم (۱۹۹۱)، *الفتوح*، بیروت: دارالأضواء.
- بلاذری، احمدبن‌یحیی (۱۹۹۶)، *أنساب الأشراف*، بیروت: دارالفکر.
- بلوم، ویلیام تی (۱۳۷۳)، *نظریه‌های نظام سیاسی*، ترجمهٔ احمد تدیّن، تهران: آران.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۷)، *تاریخ خلفا از رحلت پیامبر تا زوال امویان*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، *شمیم ولایت*، قم: نشر اسراء.
- حاج اسماعیلی، محمّدرضا و حبیب‌اللهی، مهدی (۱۳۹۱)، «بررسی و تحلیل نظری اخلاق جنگ در قرآن و حدیث»، *پژوهشنامه اخلاقی*، ش۱۵.
- حسن ابراهیم حسن (۱۳۷۳)، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران: [بی‌نا].
- خدوری، مجید و حیدرآبادی، حمیدالله (۱۳۹۱)، *جنگ و صلح در قانون اسلام*، تهران: کلبه شروق.
- دینوری، ابن قتیبه (۱۳۸۰)، *امامت و سیاست*، ترجمهٔ ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس.
- رالز، جان (۱۳۹۰)، *قانون مردمان*، ترجمهٔ جعفر محسنی، تهران: ققنوس.
- ـــــ (۱۳۹۳)، *نظریه‌ای در باب عدالت*، ترجمهٔ مرتضی نوری، تهران: نشر مرکز.
- رایشبرگ، گریگوری؛ هنریک سایس و آندره بگبی (۱۳۹۰)، *اخلاق جنگ*، ترجمهٔ عبدالرحیم گواهی، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- روسو، ژان ژاک (۱۳۷۹)، *قرارداد اجتماعی*، ترجمهٔ مرتضی کلانتریان، تهران: آگاه.
- روسو، شارل (۱۳۶۹)، *حقوق مخاصمات مسلّحانه*، ترجمهٔ سیّدعلی هنجنی و شیرین نیرنوری، تهران: دفتر خدمات حقوق بین‌المللی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۹)، *فروغ ولایت*، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- شاو، ملکم ناتان (۱۳۹۵)، *حقوق مخاصمات مسلحانه*، ترجمهٔ سیده لطیفه حسینی و نرگس سادات موسوی، تهران: انتشارات خرسندی.
- ضیایی بیگدلی، محمّدرضا (۱۳۷۵)، *اسلام و حقوق بین‌الملل*، تهران: گنج دانش.
- طبری، محمدبن‌جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۳۹)، *الصحیح من سیرة الإمام علی علیه‌السلام*، قم: نشر ایام.
- فان کرفلند، مارتین (۱۳۸۶)، *بازاندیشی مفهوم جنگ*، ترجمهٔ عبادالله حیدری، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فنّاوری دفاعی.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]

- فِلک، دیتر (۱۳۹۲)، *حقوق بشر دوستانه در مخاصمات مسلّحانه*، ترجمهٔ سیّدقاسم زمانی و نادر ساعد، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- فیرحی، داود (۱۳۸۶)، «مفهوم جنگ و اخلاق نظامی در اسلام شیعی»، *فصلنامه سیاست*، ش۵.
- قادری، حاتم (۱۳۸۶)، *اندیشه سیاسی در ایران و اسلام*، تهران: سمت.
- قائدان، اصغر (۱۳۹۲)، «مقایسه و پیشینه قوانین موضوعه حقوق جنگ معاصر در سیره و گفتار امام علی(ع)»، *مطالعات راهبردی بسیج*، س۱۶، ش۵۸.
- قربان نیا، ناصر (۱۳۸۷)، *حقوق بشر و حقوق بشردوستانه*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۳)، *حقوق بشردوستانه بین‌المللی، رهیافت اسلامی*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مسعودی، ابوالحسن‌علی‌بن‌الحسین (۱۳۷۴)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مفید، محمدبن‌محمدبن‌عبدالله (۱۳۶۷)، *نبرد جمل (الجمل)*، ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- مک دانلد؛ دیوید بی؛ رابرت جی پاتمن و بتی مسون پارکر (۱۳۸۹)، *اخلاق و سیاست خارجی*، ترجمه مهدی ذاکریان، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- منقری، نصربن‌مزاحم (۱۳۶۶)، *پیکارصفین (وقعة صفین)*، ترجمهٔ پرویز اتابکی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- نظیفی، عباس و جعفری، سیداصغر (۱۳۹۰)، «نگاهی تحلیلی بر مخاصمات مسلحانه در دو دیدگاه: اسلام و حقوق بین‌الملل»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ش۵۴.
- نواده توپچی، حسین (۱۳۹۳)، *حقوق جنگ و مخاصمات مسلّحانه*، تهران: انتشارات خرسندی.
- یعقوبی، ابن‌واضح (۱۳۷۱)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمهٔ محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
-

- Dower, Nigel (2009), *The ethics of war and peace,* Polity press.
- Legenhausen, Muhammad (2008), *Islam and Just War Theory,* Quarterly of Shiraz University.
- McMahan, Jeff; Jessop, Bob and Hampton, Jean (2007), *A Companion to Contemporary Political Philosophy,* Blackwell Publishing.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.3.5]